



درباره کلمات مرکب فارسی اقسام کلمه از نظر ساختمان

کلمه از نظر ساختمان بر دو قسمت : ۱ - کلمه بسیط یا یک سازه ای یا نخستین که از یک سازه تشکیل میشود ۲ - غیر بسیط یا ثانوی (دومین) یعنی آنکه از بیش از یک سازه بوجود می آید مانند : کارگر، هم پیشه.

غیر بسیط خود بر سه قسمت : ۱ - مشتق ۲ - شبه مشتق ۳ - مرکب.
مشتق کلمه ایست که با پاره واژه های اشتقاقی ساخته شده باشد مانند: ممتگر.
شبه مشتق آنست که از پاره واژه های صرفی بوجود آمده باشد مانند، گلهاء، سردان، میروم . کلمه مرکب آنست که از کلمه ها یا نیمه واژه ها و یا از ترکیب آن دو ساخته شده باشد .

مثال برای کلمه مرکب از دو کلمه گلبرگ است .
مثال برای کلمه ای که از دو نیمه واژه ساخته شده باشد گیرودار است .
مثال برای آنکه از یک نیمه واژه و یک واژه بوجود آمده باشد دانشجو و زودباور است .

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

کلمه مرکب خود بردو قسمت : ۱- مرکب لغوی ۲- مرکب صرفی یا مرکب دستوری. کلمه مرکب لغوی آنست که حاصل آن يك لغت تازه باشد مانند : گلاب ولی مرکب صرفی آنست که از ترکیب دو جزء مرکب ساز يك صورت دستوری تازه بوجود آید مانند زمانهای مرکب افعال از قبیل دیده شد، رفته بود ، خواهم رفت.

اینک نکاتی درباره صفات و اسمها و فعلهای مرکب :

درباره صفتها و اسمهای مرکب

۱- از صفت یا شبه صفت یا شبه پیشوند با اسم، اسم مرکب بوجود می آید مانند : نوبهار ، نوعروس ، نخست وزیر، اول شاگرد، بچه مدرسه ، سر عمله ، شاه توت، خرپول میرزا شاهرخ، مشهدی حسین .

کلماتی مانند: خر، گاو ، سر، راکه کلمات مرکب فراوانی می سازند شبه پیشوند می گوئیم.

صفاتى که با اسم ، اسم مرکب می سازند عبارتند از : صفات بیانی (نوبهار) ، صفات اشاره (اینجا ، همینجا) ، صفات عددی (چهل چراغ ، هزارپا) .

۲- حروف اضافه ای که امروز با اسم ترکیب می شوند و صفت یا قید می سازند بردو دسته اند فعال و نیمه فعال و غیر فعال .

فعالها عبارتند از : با، بی مانند باهوش، بی ادب، با ادب

نیمه فعالها عبارتست از: به مانند: بموقع ، بمورد، بجاء، بدقت ، بشتاب، این نوع ترکیب در قدیم فعال بوده است .

غیرفعالها عبارتند از : بر، در، از، فرامانند: فراهم ، درخور، برقرار ، ازبر .

۳- از اسم و صفت یا شبه صفت نیز اسم مرکب بوجود می آید مانند : گل سرخ، قوه مقننه ، سرهنگس دوم ، ستوان یکم، عباس آقا، محمدخان .

۴- از جانشین صفت و اسم و شبه صفت دیگر نیز اسم مرکب بوجود می آید مانند: آقا محمدخان، صفی علی شاه ، فتح علی شاه .

۵- بعضی از صفات آسانتر جانشین اسم می شوند و بعضی دشوارتر مثلا صفاتی که از یا، گاه و ریشه امری ساخته میشوند زودتر به اسم بدل می گردند و در بیشتر موارد هم بصورت اسم بخار می روند و هم به شکل صفت مانند : دانشجو .

بعضی از این نوع کلمات بدل به اسم آلت میگردند مانند: قندشکن ، مدادپاک کن، خودتراش ، مچ پیچ ، مدادتراش .

۶- اسم مفعولهای مرکب بردو قسمتند : یکی آنهایی که از فعلهای مرکب یا گروه های فعلی بوجود آمده اند و من بعضی از اقسامشان را در مقاله « کلمه مرکب و معیار

تشخیص آن» نوشته‌ام. دیگر آنهایی که از فعل مرکب یا گروه فعلی ساخته شده‌اند مانند: بهزاد، بهداد، خود ساخته، خواب آلود.

ساختمان این هردو نوع اسم مفعول مرکب یکسان است و اینگونه کلمات علاوه بر اقسامی که در مقاله یاد شده نوشته‌ام دارای این انواع نیز هستند:

الف - از اسمی که مسندالیه برای اسم مفعول است مانند: دلشکسته، داسوخته، دامن آلوده، عنان گسسته، زبان بریده، شکم دریده، پابریده، دربسته.

ب - از اسم مفعول و قید آن مانند: بهزاد، نورسته، نوحاسته، نورسیده، گران خریده.

ج - از اسم مفعول و اسمی که مفعول رائی آنست مانند: فرمان داده، جان سپرده، سالخورده، خود ساخته یعنی «جان را سپرده» و «خود را ساخته».

د - از اسم مفعول و اسمی که مفعول بواسطه و غیر صریح آنست مانند: کفر آلوده، خواب آلوده، ره آورد.

ه - از اسم مفعول و اسمی که متمم غیر مفعولی آنست مانند: پریزاد، شاهزاده، خواهرزاده، عموزاده یعنی زاده شاه، زاده پری، زاده خواهر، زاده عمو.

چنانکه دیده میشود در موارد یاد شده اسم مفعول بعد از اسم یا قید می آید.

و - ترکیبهای عطفی که از دو صفت یا دو اسم یا دو صوت بوجود می آیند، اقسامی دارند از قبیل:

الف - آنهایی که از دو کلمه متناسب یا مترادف تشکیل میشوند مانند: دردورنج، شست و شو، جست و جو، آموزش و پرورش، بگیر و ببند، بزنی و بکوب.

ب - آنهایی که از دو کلمه متضاد بوجود می آیند مانند: خوب و بد، سود و زیان، دار و ندار، برد و باخت، آمد و رفت، بیا و برو، ضعیف و شریف، خرد و کلان.

ج - از دو کلمه که دارای حروف متجانسند بوجود می آید مانند: آسمان ریسمان، سروسامان، سرو صدا.

ترکیبات اتباعی نیز از این قبیلند مانند: دست مست، کتاب متاب، چرند پرند. این نوع ترکیبات بیشتر اختصاص به زبان عامیانه دارند.

بسیاری از این ترکیبات جنبه تأکیدی دارند چه آنهایی که از مترادفات ساخته شده باشند و چه آنهایی که از متضادها بوجود آمده‌اند و چه ترکیبات اتباعی. مثلاً تفاوت اصلی «شست و شو» و «جست و جو» باشند و جست و جستن در تأکید و عدم تأکید آنهاست و همچنین است فرق بگیر و ببند با گرفتن و بستن.

ترکیباتی که از متضادها بوجود می آیند هنگامی جنبه تأکیدی دارند که بر شمول و

کمال دلالت کنند. مثلاً خوب و بدیعنی تمام اموراعم ازخوب و بدیابوضیع و شریف و خردو کلان یعنی همه مردم .

• مهذا ترکیباتی مانند بردوباخت و آمد و رفت جنبه تأکیدی ندارند و مراد ازمعنی ترکیب (بردوباخت) مجموعه ایست ازمعنی اجزاء آن یعنی مجموعه ازمعنی بردوباخت درحالی که درترکیبات تأکیدی اجزاء معنی خود را از دست میدهند و این مجموعه کلماتست که معنی خاصی دارد .

درباره فعلهای مرکب

فعل مرکب درفارسی رسمی امروزاندکست ولی درفارسی عامیانه و فارسی رسمی قدیم فراوانتر است . فعلهای مرکب امروزبرچند قسمند :

۱- آنهایی که از فعل کمکی و قیدپیشوندی یا پیشوند بوجود می آیند مانند : برگشتن برانگیختن .

۲- آنهایی که از نیمه واژه و فعل کمکی تشکیل می شوند مانند : باورکردن و گول زدن .

۳- آنهایی که از فعل کمکی و اسم یا صفت باقید بوجود می آیند مانند : پاشدن .
۴- آنهایی که از حرف اضافه و اسم یا گروه اسمی و فعل کمکی بوجود می آیند مانند : بعمل آمدن .

درباره افعال نوع سوم و چهارم در مقاله (کلمه مرکب و معیار تشخیص آن) به اندازه کافی توضیح داده ام ولی در این مقاله بیشتر به توضیح درباره نوع اول و دوم که کمتر مورد توجه بوده اند می پردازم :

۱- فعلهای مرکبی که باقیدهای پیشوندی ساخته میشوند

فعلهای مرکبی که از قید پیشوندی یعنی قیدهای شبه پیشوند بوجود می آیند برحسب نوع قیدپیشوندیشان اقسامی دارند . قیدهای پیشوندی که امروز فعل مرکب می سازند عبارتند از: باز ، سر ، در ، بر ، فرو ، فرا ، و او و آنهایی که در قدیم چنین بوده اند علاوه بر آنچه دیدیم عبارتند از : فرود ، فراز ، ها ، اندر ، فادرزبان عامیانه و و و ابجای بروی باز پیشوندهای نیمه فعال فعل سازند .

اینک قیدهای پیشوندی که امروز فعل مرکب می سازند .

باز - تنها قید پیشوندی فعالیست که امروز فعل مرکب می سازد مانند: باز آمدن ، باز آوردن ، باز داشتن ، باز رفتن ، باز گشتن ، باز گردانیدن ، باز گرفتن ، باز خواندن ، باز گذاردن ، باز ماندن ، باز گفتن ، باز شنیدن ، باز دیدن ، باز جستن ، باز یافتن و غیره .
باز به این معانی می آید : دوباره (باز آمدن) ، در جهت عکس (باز دیدن) ، پس

(بازشنیدن) و شرح (باز نمودن) .

بازاگر به معنی شرح یا جدا (ضد بسته) باشد قید پیشوندی نیست بلکه صفت است مانند : باز کردن ، باز شدن ، باز گذاشتن و باز نمودن .

وا - واکه به معنی بازوبه است در قدیم بسیار فعال بوده است و امروز فقط در زبان عامیانه نیمه فعالست و گاهی به جای باز بکار می رود .

در زبان رسمی بندرت بکار می رود مثال از زبان رسمی امروز : وا گذاشتن ، واگشودن ، مثال از زبان عامیانه مردم تهران . واسرنگیدن ، واغلتیدن ، واخوردن ، واکشیدن ، واکردن ، از سروا کردن ، والیسیدن ، والیدن ، وارفتن ، وارسیدن ، واگتن ، واتر قیدن ، وایافتن . ه

ولی در قدیم بیشتر بکار می رفته است مانند : واستدن ، واخواستن ، واستاندن ، واشکافتن ، واهشتن ، وادوسیدن ، واخانیدن ، واچیدن ، واخواندن ، واجستن ، واسوختن ، واتافتن .

وا اگر به معنی جدا باشد قید پیشوندی نیست بلکه صفت یسانیه و اثره است مانند : واکردن ، واشدن .

فرا - این عنصر امروز در زبان رسمی با چند فعل بیشتر بکار نمی رود از آن جمله است : فراخواندن ، فرارسیدن ، فرارفتن ، فرا گرفتن ولی در قدیم فعالیت بیشتری داشته است و در این موارد بکار می رفته است . فرا آوردن ، فراو کردن ، فرا افکندن ، فرا بافتن ، فرا بردن ، فرا بریدن ، فرا بستن ، فرا پوشیدن ، فرا چیدن ، فرا خاستن ، فرا خزیدن ، فرا خمیدن ، فرا خواستن .

فرو - این کلمه نیز امروز با چند فعل بیشتر بکار نمی رود از قبیل : فرو رفتن ، فرو کردن ، فرو شدن ، فرو بردن ، فرو نشانیدن ، فرو ریختن ، فرو خوردن ، فرو کشیدن ، فرو ماندن ولی در قدیم در این موارد بکار می رفته است : فرو آمدن ، فرو آوردن ، فرو افکندن ، فرو چکیدن ، فرو بستن ، فرو خواندن ، فرو داشتن ، فرو دوشیدن ، فرو دریدن ، فرو رفتن ، فرو سپوختن ، فرو ستردن ، فرو فرستادن ، فرو گشتن ، فرو کشیدن ، فرو کوفتن ، فرو گذاشتن ، فرو گرایستن ، فرو گشادن ، فرو مالیدن ، فرو مولیدن ، فرو نشانیدن ، فرو نشستن ، فرو نگر بستن ، فرو هشتن ، فرو هختن ، فرو هلیدن ، فرو هیختن .

فرو - این کلمه امروز با هیچ فعلی نمی آید ولی در قدیم با چند فعل معدود می آمده است : فرو آمدن ، فرو آوردن ، فرو درفتن .

در - این عنصر امروز با این افعال به این صورتها می آید : در آوردن ، در گذاشتن ، در رفتن ، در کردن ، در گرفتن ، در نور دیدن ، در ماندن ، در یازیدن ، در افتادن ، در غلتیدن ،

درآمدن ، درآمیختن ، درآویختن ، دردادن ، دریافتن .
 ولی در قدیم موارد استعمال بیشتری داشته است مانند : درآموختن ، در ایستادن ،
 در ساختن ، در سازیدن ، در بایستن ، در پوشیدن ، در پیچیدن ، در تاختن ، در جستن ، در
 چغزیدن ، در خواستن ، در خورائیدن ، در خوردن ، در دادن ، در سائیدن ، در رفتن ، در
 رسیدن ، در زدن ، در ساختن ، در سپاردن ، در سپردن ، در سپوختن ، در سپوزیدن ، در شدن ،
 در کاویدن ، در کشیدن ، در کردن ، در گذاشتن ، در گرفتن ، در گشادن ، در گرائیدن ، در
 مکیدن ، در نشناختن ، در نوشتن ، در ماندن ، در یازیدن .

اندر - اندر امروز به عنوان جزء فعل مرکب مورد استعمالی ندارد ولی در قدیم به
 موازات (در) و مانند آن بکار می رفته است مانند: اندر آوردن، اندر آمدن، اندر آویختن،
 اندر بایستن ، اندر خواستن ، اندر خوردن ، اندر رسیدن ، اندر شدن ، اندر شکستن اندر -
 گذر انیدن ، اندر گذشتن ، اندر گرفتن ، اندر نوشتن ، اندر یافتن .

فا - فانیز امروز به عنوان جزء فعل مرکب بکار نمی رود اما در قدیم استعمال میشده
 است مانند : فار رسیدن ، فا داشتن ، فا خواستن ، فا دوسیدن ، فاریدن ، فار نیدن ، فامپردن ،
 فاستادن ، فاستدن .

فابه معنی (وا) و (به) و (باز) بوده است .

فراز - فراز نیز امروز به عنوان جزء فعل مرکب مورد استعمال ندارد ولی در قدیم
 داشته است و به معنی پیش و بالا و بسته و باز و جمع بکار می رفته است مثال: فراز آمدن ، فراز
 آوردن ، فراز بردن ، فراز بستن ، فراز خواندن ، فراز دادن ، فراز داشتن ، فراز رسیدن ،
 فراز رفتن ، فراز شدن ، فراز کردن ، فراز کشیدن ، فراز گردیدن ، فراز گشتن .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 زشتی و خوبی گیتی
 پرتال جامع علوم انسانی

زهر کار او زار بگریستم
 ز زشتی و خوبی برآمیخته
 همان به کزین هر دو خود بگذری

به ژر فی چو در دهر نگریستم
 نگاریست گیتی برانگیخته
 چو ناچار از این نیک و بد بگذری

ادیب پیشاوری